

تبیین مفهوم زیبایی شناسی از دیدگاه دکارت و دیویی

سیدمحمد قلمکاریان^۱، علی صفاری محمدآبادی^۲

^۱ عضو هیات علمی، دانشگاه پیام نور واحد خوراسگان، اصفهان، ایران.

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد، تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور واحد پیربکران، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تبیین مفهوم زیبایی شناسی از دیدگاه دکارت و دیویی می‌باشد. این پژوهش از لحاظ هدف، پژوهشی کاربردی است و پژوهشی کیفی-توصیفی به شمار می‌آید. روش جمع‌آوری داده‌ها، مطالعه‌ی اسنادی است. جامعه‌ی آماری پژوهش تمامی منابع علمی فارسی و خارجی ۱۰ سال اخیر در این زمینه می‌باشد. نمونه‌های پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد و داده‌های مورد نیاز از منابع نمونه‌گیری شده، فیش‌براری گردید و سپس این داده‌های به دست آمده به روش کیفی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان داد که، زیبایی شناسی از دیدگاه دکارت به سه بخش تقسیم می‌شود که عبارتند از: زیبایی‌شناسی موسیقی، هنر و زیبایی به عنوان امری ذهنی و نگاه فردگرایانه به زیبایی. همچنین برخی از مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی به دست آمده از دیدگاه دیویی عبارتند از: تأکید بر پیوستگی و مخالفت با دوگانگی، پیوند انسان با طبیعت به وسیله‌ی هنر، هنر و زیبایی به مثابه‌ی امری واقعی و تجارب روزمره به عنوان مسائل زیبایی شناختی. همچنین مقایسه‌ی زیبایی‌شناسی از نظر دکارت و دیویی، شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه این دو فیلسوف مشخص گردید.

واژه‌های کلیدی: زیبایی شناسی، دکارت، دیویی.

۱. مقدمه

انسان موجودی چندبُعدی است و انتظار می‌رود که نظام‌های تعلیم و تربیت به این مسئله اهتمام ویژه‌ای داشته باشند. پرورش انسان متعادل و متوازن در گرو توجه به تمام جنبه‌های وجودی و ابعاد مختلف شخصیتی اوست، در حالی که نظام‌های کنونی تعلیم و تربیت توجه خود را بیشتر به جنبه‌های عملی و پرورش ابعاد شناختی معطوف ساخته و از بُعد مهم و تأثیرگذار هنر و زیبایی‌شناسی^۱ غافل مانده‌اند. [۱]

اندیشیدن در مورد چیستی زیبایی‌شناسی گستره‌ی زمانی قابل توجهی دارد و در یونان باستان به ویژه توسط افلاطون^۲ و ارسطو^۳ درباره‌ی آن بحث شده است. از نظر افلاطون، زیبایی چیزی است که با خوبی درآمیخته و با صحت و اندازه‌گیری قرین است و بر ظاهر و حقیقت اشیا حکمرانی می‌کند. از دیدگاه ارسطو انسان به طور طبیعی به آهنگ و وزن تمایل دارد و از آن لذت می‌برد و این تمایل همان تمایل به زیبایی است. [۲] در قرون وسطی، بحث از مسائل زیبایی‌شناختی چندان اهمیتی ندارد و این مسئله ناشی از نگرانی عمده‌ی فیلسوفان این دوره، به رابطه‌ی نظری خالق و مخلوق است. [۳]

برای آگوستین^۴ زیبایی امری واقعی بود و او وحدت عددی و نظم دقیق میان اجزای سازنده‌ی اشیاء را زیبایی می‌دانست و از این جهت زیبایی در نظر آگوستین خصلتی عینی بود. اصطلاح زیبایی‌شناسی اولین بار توسط بومگارتن^۵ در قرن هجدهم به کار رفت، تا اهمیت شناختی را که توسط حواس به دست می‌آید، نشان دهد. زمانی که کانت^۶ آن را برای احکام زیبایی در هنر و طبیعت به کار گرفت، استعمال آن را تداوم بخشید تا این که دیویی^۷ در قرن بیستم، زیبایی‌شناسی را در امر تعلیم و تربیت مطرح ساخت. او با رویکرد پراگماتیسمی خویش و با تأکید بر مفهوم هنر و زیبایی‌شناسی در دوران خود، به اوج رسید. [۴]

زیبایی خاصیت وجودی انسان و تمایل به آن از مختصات آدمی است. البته زیبایی، یا زیبایی و جمال ظاهری است که مجموعه‌ای از تناسب، تعادل و معیارهایی است که معمولاً بر مبنای مشترکات انسانی در داوری نسبت به زیبایی شکل می‌گیرند و مجموعاً عالم طبیعت را در بسیاری از صورت‌ها و شکل‌هایش در چشم انسان زیبا و جذاب جلوه می‌دهند؛ یا زیبایی درونی و باطنی است که از آن به خوبی و نیکویی تعبیر می‌شود. آنگاه که زیبایی محسوس و ظاهری به عمق جان آدمی راه می‌یابد و لذت بصر به رضایت بصیرت منجر می‌شود، به طوری که علاوه بر چشم سر، چشم دل نیز آرام می‌گیرد، سخن از زیبایی درونی است. در نظام عقل‌گرای دکارت^۸ بحث پیرامون زیبایی، از نوع اول است. دکارت زیبایی را جزء اوصافی از اشیاء نمی‌داند که به مدد عقل بتوان آن را شهود کرد. [۵]

^۱Aesthetics

^۲Plato

^۳Aristotle

^۴Augustinus

^۵Baumgarten

^۶Kant

^۷Dewey

^۸Descartes

دکارت بیش از هر شخصیت دیگر تغذیه‌ی فکری قرن ۱۶ و ۱۷ را برعهده داشت و خطوط روح مدرنیته را تعریف کرد؛ بنابراین، بدون هیچ تعجب، تأثیر دکارتی به هنرها هم رسیده است. همچنین تأثیر ادبی او غیرقابل ارزیابی است. برخی گفته‌اند او اولین کسی است که نمونه کاملی از نثر فرانسه را ارائه داده است. [۶]

در دهه‌های اخیر ما شاهد رشد و توسعه‌ی مفهوم زیبایی‌شناسی^۴ به عنوان تلاشی برای غلبه بر سنت‌های مدرن بوده‌ایم زیرا تحقیقات زیبایی‌شناسی را محدود به مواجهه با آثار هنری کرده بودند. اما رویکرد جدید در نظر دارد تا تمرکز محدودی را که مشخصه‌ی این رشته بوده گسترش دهد و پیوستگی بین هنرهای زیبا و زندگی عادی را نشان دهد و شخصیت زیبایی‌شناختی زندگی روزمره‌ی ما را بازبایی نماید. به این ترتیب، موضوع زیبایی‌شناسی دیگر منحصرأ فقط به آثار هنری یا طبیعی محدود نمی‌شود، بلکه سعی دارد طیف وسیعی از تجارب بشری را از تمام سنت‌های فرهنگی در خود جای دهد. [۷]

با توجه به تعداد اندک پژوهش‌های انجام شده در زمینه‌ی زیبایی‌شناسی، انجام پژوهشی در این زمینه ضرورت می‌یابد. به همین منظور در این پژوهش، با تحلیل نظرات دو تن از فیلسوفان تربیت پیرامون مفهوم زیبایی‌شناسی به روشن‌تر کردن این مفهوم پرداختیم. دکارت و جان دیویی از جمله افرادی هستند که نظرات مهمی در زمینه‌ی زیبایی‌شناسی ارائه نموده‌اند. امید است که این پژوهش برای شما عزیزان مفید واقع شود.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش:

پیشینه‌ی مورد بررسی در رابطه با موضوع این پژوهش نشان می‌دهد که پژوهش‌هایی در زمینه‌ی پی بردن به مفهوم زیبایی‌شناسی دکارتی و زیبایی‌شناسی از دیدگاه جان دیویی صورت گرفته است. برای نمونه، دوارته (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان، ابعاد زیبایی‌شناختی موسیقی مرگب، دریافت که فلسفه رنه دکارت به عنوان یک ابزار مشترک و زمینه‌ی زیبایی‌شناسی و فلسفه موسیقی قرن ۱۷ و ۱۸ شناخته می‌شود و اثر دکارتی میراث فکری عمیقی برای غرب به جا گذاشته است.

مویا (۲۰۱۹) در پژوهش خود با عنوان، جان دیویی و مفهوم تجربه زیبایی‌شناسی، به این نتیجه رسید که، زیبایی‌شناسی یک زمینه‌ی تحقیقاتی جدید است که سعی در غلبه بر رویکرد محدود زیبایی‌شناسی مدرن، تداوم شناخت هنرهای زیبا و سایر جنبه‌های زندگی و ادعای زیبایی‌شناسی دارد.

کردلو، برخورداری، قائدی و ضرغامی (۱۳۹۸) در مقاله‌ی خود با عنوان، تبیین زیبایی‌شناسی از دیدگاه جان دیویی و استلزام‌های تربیتی آن، دریافتند که، زیبایی‌شناسی، تجربه و دانش در دیدگاه دیویی با یکدیگر رابطه دارند. دیویی مخالف هر نوع دوگانگی و موافق یکپارچگی در زیبایی‌شناسی، تجربه و دانش است. تجربه‌ی زیبایی‌شناختی با ویژگی‌هایی همچون کلیت، بی‌واسطگی، انسجام و غیره از سایر تجارب متمایز می‌شود و دانش بخشی از زیبایی‌شناسی است. [۸]

پورحسینی، سجادی و ایمانی (۱۳۹۳) در پژوهش خود با عنوان، تبیین دلالت‌های دیدگاه جان دیویی در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی در فرایند تدریس و یادگیری، به این نتیجه رسیدند که، فرایند تدریس و یادگیری، تجربه‌ای زیبایی‌شناختی است و باید به صورت زیبایی‌شناختی ارائه گردد. از دید دیویی برای اینکه این فرایند، زیبایی‌شناسی باشد، باید از مبانی علمی در فرایند تدریس و یادگیری استفاده شود. [۹]

انصاری، بختیار، لیاقت‌دار و باقری (۱۳۹۳) در مقاله‌ی خود با عنوان، تحلیلی بر نظریه تجربه زیبایی‌شناسی جان دیویی، دریافتند که، در تجربه‌ی زیبایی‌شناسی عوامل مؤثر و هنرمندانه‌ای مانند احساس، ابزار و تخیل در کنار خردورزی از اجزای ضروری تربیت به شمار می‌آید موجب تکمیل تجربه، درک، معنی و فهم ارزش در افراد می‌شود.

^۴The concept of aesthetics

در مجموع با بررسی پیشینه‌ها این نتیجه به دست می‌آید که پژوهش‌های قبلی بیشتر به مسئله‌ی هنر از نظر دیوبی پرداخته‌اند و از بررسی دیدگاه زیبایی‌شناسی دکارت و مقایسه‌ی آن با دیدگاه جان دیوبی غافل بوده‌اند. لذا انجام پژوهشی در این زمینه ضرورت می‌یابد تا به مقایسه‌ی دیدگاه این دو فیلسوف مؤثر در نظام تعلیم و تربیت بپردازد و نظر آن‌ها درباره‌ی مفهوم زیبایی‌شناسی را تحلیل و بررسی کند. در این پژوهش ما به دنبال پاسخ به این سوالات هستیم که، دیدگاه دکارت درباره‌ی مفهوم زیبایی‌شناسی چیست؟ دیدگاه جان دیوبی درباره‌ی مفهوم زیبایی‌شناسی چیست؟ چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بین دیدگاه دکارت و جان دیوبی درباره‌ی مفهوم زیبایی‌شناسی دیده می‌شود؟

۳. روش‌شناسی پژوهش:

این پژوهش بر اساس هدفی که دنبال می‌کند در زمره‌ی پژوهش‌های کاربردی قرار دارد و پژوهشی کیفی-توصیفی است. روش جمع‌آوری داده‌ها، مطالعه‌ی کتابخانه‌ای است که داده‌های آن به صورت مکتوب می‌باشد. جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل تمامی منابع علمی فارسی و خارجی در ۱۰ سال اخیر در این زمینه می‌باشد که شامل تمامی اسناد، مجلات، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها و مقالات است. منابع مورد نیاز با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده و مورد استفاده قرار گرفتند. داده‌های مکتوب مورد نیاز از منابع انتخاب شده فیش‌براری شد و سپس این داده‌های به دست آمده به روش کیفی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و یافته‌های زیر به دست آمد.

۴. یافته‌ها:

زیبایی‌شناسی از نظر دکارت:

دکارت از ریاضیات به فلسفه رسید. زیرا در زمان او مشخص شد که فقط علم ریاضیات به اطلاعات مشخصی رسیده است، به همین دلیل، خواستار دانش عمومی ریاضیات شد تا بتواند همه‌ی علوم را فراگیرد و آن‌ها را درک کند. به همین علت، هر دانش باید به اندازه‌ی ریاضیات دقیق باشد. به گفته‌ی وی، همه‌ی این اطلاعات، فلسفه را تشکیل می‌دادند. انسان تنها زمانی می‌تواند بفهمد که بخشی از وجود همه جانبه باشد و بتواند خودشناسی و خودآگاهی را بازیابی کند. عقلانیت، که قوانین جهانی خرد را بیان می‌کند، بخشی از این تصوّر وجود است. نمی‌توان از مفهوم مستقلی از عقل و عقلانیت در اولویت‌های هستی‌شناختی وجود، صحبت کرد. از طرف دیگر، دکارت دانش "من" را به عنوان روشن کردن قواعد عقلانیت تعریف کرد که ذهن باید از آنها پیروی کند. بر این اساس، دانستن چگونگی عملکرد ذهن انسان تنها راه داشتن یک نظر "روشن و مشخص" در مورد واقعیت است. بنابراین هستی‌شناسی ذهن دکارتی، ظهور یک معرفت‌شناسی ذهنی را ضروری می‌کند. [۱۰]

به گفته‌ی دکارت، جهان یک ماشین بی روح بود و لذت فیزیکی، ثابت و مرده بود. این لذت، اطلاعاتی درباره‌ی خدا فراهم نمی‌کرد و تنها موجود زنده‌ی جهان، ذهن انسان بود و این ذهن تنها با روی آوردن به خود می‌توانست به برخی موارد نزدیک شود. حتی نمی‌توانیم مطمئن باشیم که چیزی خارج از تردیدها و افکار ما وجود دارد. [۱۱] درک فلسفی دکارت از زیبایی‌شناسی، تأثیر او را بر فیلسوفان در زمینه‌های فکری دوره‌های بعدی نشان می‌دهد.

'Clear and distinct

'Subjective epistemology

– زیبایی شناسی موسیقی:^{۱۲}

رامو یک فرد دکارتی است. او در زمینه‌ی علم موسیقی پژوهش‌هایی انجام داده است. می‌توان موسیقی رامو^{۱۳} را به عنوان یک علم، به معنای دکارتی اصطلاح، تصوّر کرد و باید بنیادی پیدا کند که بتواند ماهیت عملکرد خود را اداره کند و توضیح دهد. همانطور که ویدیرا خاطر نشان می‌کند: "رامو در معاهده‌ی معروف هارمونی^{۱۴} (۱۷۲۲) موسیقی را به عنوان «علم اصوات»^{۱۵} تعریف می‌کند و برتری هماهنگی بر ملودی را تأیید می‌نماید. "به این ترتیب برای رامو، مهمترین عملکردی که تئورسین موسیقی می‌تواند داشته باشد، دقیقاً رونمایی از اصل اول، ماهیت و پیامدهای آن برای زیبایی شناسی موسیقی است. از این گذشته، ما باید آگاه باشیم که "رامو، به عنوان یک دکارتی خوب، متقاعد شد که موسیقی تحت قوانین عقلانی اداره می‌شود و این قوانین را می‌توان با سخت‌گیری هندسی از یک اصل واحد استنباط کرد." [۱۲]

– هنر و زیبایی به عنوان امری ذهنی:

دکارت، در عرصه‌ی زیباشناختی و هنر، مبنا را بر داور زیباشناختی و پدید آورنده‌ی اثر هنری می‌گذارد. از ایرن رو ارتباط "سوپرکتیویسم"^{۱۶} به عنوان یکی از مباحث مهم فلسفه‌ی غرب در عصر جدید با زیبایی شناسی اهمیت خاصی پیدا می‌کند. سوپرکتیویسم را می‌توان به معنای خودبنیادی انسان یا محوریت انسان در هستی تعریف کرد که تعبیر غیرفلسفی آن عبارت است از: هیومنسیسم^{۱۷} یا اومانسیسم که تعبیر دیگری از سوپرکتیویسم است و به معنای خودبنیادی یا مبنا قرار گرفتن انسان است. از منظر تفکر دکارتی هنر از خلاقیت ذهنی بشر برآمده است و به همین منظور، هنر امری درون ذهنی است و امری عینی و مستقل از ذهن انسان نیست. [۱۳]

همانطور که از سخنان دکارت استنباط می‌شود، وی بر ذهنی بودن قضاوت سلیقه اصرار دارد. وقتی از این جنبه به زیبایی نگاه می‌شود، زیبا قابل محاسبه نیست و این چیزی است که از فردی به فرد دیگر متفاوت خواهد بود.

– نگاه فردگرایانه به زیبایی:

به عقیده‌ی دکارت معیار شناخت حسی فردی با طبع زیبایی شناسانه حکایت از توانایی کاملاً سوپرکتیو انسان برای تمیز زشت از زیبا دارد. از این منظر زیبایی سوپرکتیو است و هر چیزی که سلیقه یا حساسیت ذهنی ما را ارضاء کند، زیبا است. زیبایی از این نوع چیزی جز ادراک ذهنی و لذت حاصل از آن است. موجود زیبا از تناسب فیزیکی و یا کمال روحی و معنوی چنان که پیشینیان درک می‌کردند، بر نمی‌آید. دکارت در نامه‌ای به دوستش مرسن^{۱۸} مورخ ۱۸ مارس ۱۶۳۰ می‌نویسد:

این پرسش شما که چه چیز را می‌توان دلیل آن دانست که چیزی زیباست، همان پرسشی است که پیش از این مطرح ساخته بودید که چرا یک آوا مطبوع‌تر از آوایی دیگر است، با این تفاوت که لفظ «زیبا» به طور خاص در مورد حس بینایی به کار می‌رود. اما زیبا و مطبوع جز بر نحوه‌ی داوری ما درباره‌ی شیء مورد نظر دلالت ندارند و چون نحوه‌ی داوری

^{۱۲}The aesthetics of music

^{۱۳}Rameau

^{۱۴}Harmonia

^{۱۵}A ciência dos sons

^{۱۶}Subjectivism

^{۱۷}Humanism

^{۱۸}Mersenne

انسان‌ها متفاوت است، نمی‌توان معیار معینی برای زیبا یا مطبوع پیدا کرد. چیزی را که برای اکثر انسان‌ها خوشایند واقع شود، می‌توان «زیباترین» نامید، اما در این صورت آن را به درستی تعریف نکرده‌ایم. [۱۴]

بنابراین با این نوع نگرش به اشیاء در آثار هنری به خوبی آشکار می‌شود که بیننده و نحوه نگرش او در اندیشه‌ی فلسفی دکارت جایگاه محوری دارد.

زیبایی‌شناسی از نظر جان دیویی:

دیویی تجربه‌ی زیبایی‌شناسی را به صورت یک نظریه‌ی شناخت طبیعت ارائه کرد و با قرار دادن معنا در روند تجربه که بدون دخالت انسان در محیط اطرافش نمی‌تواند به وجود آید. زمینه‌ی شناخت مجسم را با حمایت از تجربه حسی-حرکتی و عواطف در تربیت فراهم نمود. برخورد وی با تجربه زیبایی‌شناسی نه تنها یک برخورد سنتی و سطحی نیست بلکه در پی نشان دادن این است که، هنرهای زیبا نمونه‌ی آشکاری از این نوع تجربه هستند و تمام آن را دربر نمی‌گیرند. دیویی تصدیق کرده است که آثار هنری، احتمالاً نیرومندترین و آماده‌ترین منبع تجربه‌ی شناسی باشند. [۱۵]

مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی^۱ در دیدگاه جان دیویی فراوان یافت می‌شود؛ اما در اینجا فقط به برخی از مهمترین آن‌ها که در ارتباط با این پژوهش هستند، می‌پردازیم:

- تأکید بر پیوستگی و وحدت و مخالفت با دوگانگی:

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد فلسفه‌ی دیویی مخالفت با تفکرات دوئیتی یا دوگانه‌گرایی است و همین نگرش در زمینه‌ی زیبایی‌شناسی او نیز وجود دارد. دیویی با چنین رویکردی جدایی بین تجربه و عمل، فرم و محتوا، هنرهای زیبا و سودمند و نظایر این‌ها را رد می‌کند و معتقد است جدایی هر جنبه منجر به بی‌معنی شدن جنبه‌ی دیگر می‌شود. دیویی تقابل و دوگانگی در زیبایی‌شناسی را بیهوده می‌داند، زیرا ارزش اثر هنری مشروط به وحدت و انسجام میان عناصر آن است. [۱۶] دیویی در کنار تأکید بر یکپارچگی در زیبایی‌شناسی و تجربه، نقش زیبایی‌شناسی را وحدت بخشی به تجربه می‌داند و معتقد است زیبایی‌شناسی از نو ساختن تجربه در جهت نظم بخشی و وحدت بخشی بیشتر است. [۱۷]

- پیوند انسان با طبیعت به وسیله هنر:

در نگاه جان دیویی هنر انسان را با طبیعت پیوند می‌دهد. هنر از طریق کنش‌های ارتباطی، نگاهی تخیلی و زیباشناختی تولید می‌کند. او می‌گوید ما فکر می‌کنیم که واژه هنر در درجه‌ی اول، به عمل پدید آوردن و تولید کردن و لفظ زیبایی‌شناسی بر حظ بردن و ادراک ظاهری دلالت دارند. از نظر او با وجود تمایز میان هنر و زیبایی، نباید آنها را دو چیز جدا از هم در نظر گرفت؛ زیرا تمایز آن‌ها در حدی نیست که بتوان آنها را جدا از هم فرض کرد. [۱۸]

- هنر و زیبایی به مثابه امری واقعی نه وهمی:

از نظر دیویی هنر شکلی از وهم (رویا) نیست؛ بلکه واقعیت در آن وجود دارد. کمال زیبایی‌شناختی و مشخصه‌ی هر اثر هنری در یکی شدن ذهن و عین موجود زنده و محیط است و این یکی شدن ملاکی برای زیبایی‌شناختی است. از نظر او آنچه ما می‌بینیم و از زیبایی‌شناسی لذت می‌بریم در واقعیت وجود دارد و اینگونه نیست که گمان کنیم آن چیز زیبا فقط در ذهن و تصور ما است.

^۱Aesthetic components

Duality

- ریتم آثر زیبایی شناسی به عنوان یک طرح جهانی:

از نظر دیویی ریتم فعالیت زیبایی شناختی را در زندگی روزمره حفظ می‌کند؛ زیرا این یک برنامه‌ی جهانی در پس همه سازمان‌های تغییرات و فعالیت‌هایی است که اتفاق می‌افتد. زندگی دنیایی، جریانی صرف نیست، بلکه همه‌ی فعل و انفعالات مؤثر بر ثبات و نظم در جریان تغییر ریتم هستند. بنابراین، ریتم که از ویژگی‌های موجود زنده است از طبیعت گرفته شده است. ریتم‌های طبیعی انسان از طلوع تا غروب آفتاب و همچنین ریتم‌های داخلی انسان تحت تأثیر ریتم‌های طبیعی قرار می‌گیرند. [۱۹]

از نظر دیویی تجربه‌ی زیبایی شناختی حالت موزون تعامل با محیط است و اگرچه برخی از منتقدان بر جدایی بین تجربه‌ی روزمره و از این نوع تأکید کرده‌اند، اما این یک رویداد منزوی نیست. زندگی انرژی و توجه و بلکه ریتم و حرکت را فرض می‌کند؛ این فرایندی از تعامل و تبادل است که از طریق آن، انسان محیط خود را به صورت پویا سازمان می‌دهد. موجود زنده هر لحظه در تعامل با محیط است، و بدون واسطه جهان را تجربه خواهد کرد و انرژی‌ها را سازمان خواهد داد و این شامل تجارب گذشته و ایجاد معانی جدید هم می‌شود. از طریق مفهوم ریتم، اعتراف می‌شود که هیچ فرمول ثابتی برای آن وجود ندارد و ما در یک روند باز قرار داریم که مداوم در حال بازسازی تجارب هستیم. [۲۰]

- تجارب روزمره به عنوان مسائل زیبایی شناختی:

به عقیده‌ی دیویی مفهوم زیبایی شناسی توصیف کننده‌ی تجربه‌هایی است که به طور کامل انجام گرفته‌اند. معمولاً وقایع روزمره (و نه تنها کارهای هنری ساده) می‌توانند کیفیت تجربه‌ی زیبایی شناختی را نمایان سازند. اما هنگامی که این کارهای روزمره و ساده توسط عده‌ای دیگر هدایت می‌شوند، دیگر قادر به انعکاس کیفیت موردنظر نیستند. دیویی تجربه‌ی زیبایی شناختی را در زندگی عادی مشاهده می‌کند. وی نه به پیروی از یک نظریه‌ی خاص، بلکه بر تجربه‌ی زیبایی شناختی در زندگی روزمره تأکید کرده است. [۲۱]

راهی که دیویی برای رویکرد زیبایی شناسی پیشنهاد می‌کند نوعی تشخیص مسئله است. یک تجربه‌ی سریع، لزوماً یک تجربه کامل نیست ولی هدف آن محدود کردن زیبایی شناسی به سطحی نگری نیست و برای رهایی آن از زندان ایدئالیستی‌آلت که تاکنون تحت تأثیر آن قرار داشته است. سرانجام، مشاهده می‌شود که این تجربه‌ی زیبایی شناختی بسیار مهم است زیرا هرگاه کسی دنیا را آنگونه تجربه کند، یعنی جهان را از لحاظ کامل بودن، یکپارچگی و معنا تجربه کرده است.

۵. نتیجه گیری:

با بررسی دیدگاه‌های جان دیویی و دکارت در زمینه‌ی زیبایی شناسی، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در نظرات آن‌ها به چشم می‌خورد.

شباهت‌هایی در دیدگاه این دو فیلسوف:

هر دو فیلسوف تشخیص زیبایی را امری فردی می‌دانند. زیرا از نظر دکارت، تشخیص زیبایی هر چیز، به بیننده‌ی آن و نحوه‌ی نگرش او بستگی دارد و از نظر دیویی تجارب روزمره‌ی افراد متفاوت است.

هر دو فیلسوف ریتم‌ها را از مصادیق زیبایی برمی‌شمارند. دکارت می‌گوید چیزهای زیبا مانند علم ریاضیات دقیق هستند و ریتم‌های منظمی دارند و دیویی به ریتم‌های موسیقی در زیبایی آن‌ها اشاره می‌کند.

Ritmo

Idealistic

هر دو فیلسوف تعامل فرد با محیط را در تشخیص زیبایی در نظر می‌گیرند. به عقیده‌ی دکارت معیار شناخت حسی فردی با طبع زیبایی‌شناسانه حکایت از توانایی کاملاً سوپراکتیو انسان برای تمیز زشت از زیبا دارد. دیویی نیز معتقد است هنر از طریق کنش‌های ارتباطی با محیط، نگاهی تخیلی و زیباشناختی تولید می‌کند.

تفاوت‌هایی در دیدگاه این دو فیلسوف:

دکارت زیبایی‌شناسی را امری ذهنی می‌داند و بر ذهنی بودن سلیقه تأکید می‌کند. از دیدگاه وی هنر از خلاقیت ذهنی بشر برآمده است و به همین دلیل، هنر امری درون ذهنی است و امری عینی و مستقل از ذهن انسان نیست؛ اما جان دیویی زیبایی‌شناسی را امری عینی و واقعی و مستقل از ذهن می‌داند و از نظر او این مقوله وهمی نیست. دکارت معتقد به دوگرایی است و روح و جسم را جدا از هم در نظر می‌گیرد؛ از این‌رو دکارت، چیزی را زیبا می‌داند که سلیقه یا حساسیت ذهنی ما را ارضاء کند و صرفاً بر تناسب فیزیکی آن چیز تأکید نمی‌کند. دکارت، تناسب فیزیکی شیء و ذهن بیننده را دو امر جدا از هم در نظر می‌گیرد که با این طرز تفکر، ممکن است چیزی تناسب فیزیکی داشته باشد اما در ذهن فرد زیبا تلقی نشود؛ اما یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد فلسفه‌ی دیویی مخالفت با تفکرات دوئیستی یا دوگانه‌گرایی است و همین نگرش را در زمینه‌ی زیبایی‌شناسی خود نیز به کار برده است. جان دیویی تقابل و دوگانگی در زیبایی‌شناسی را بیهوده می‌داند و بر پیوستگی آن تأکید می‌کند، زیرا ارزش اثر هنری مشروط به وحدت و انسجام میان عناصر آن است.

هدف پژوهش حاضر بررسی و تبیین مفهوم زیبایی‌شناسی از دیدگاه دکارت و دیویی بود. پژوهش حاضر به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی در صدد بود تا مفهوم زیبایی‌شناسی را از دیدگاه این دو فیلسوف مشخص سازد. چیستی زیبایی‌شناسی گسترده‌ی زمانی قابل توجهی دارد و فیلسوفان مختلفی مانند افلاطون، ارسطو، آگوستین، رنه دکارت، دیویی و دیگر فلاسفه در این زمینه نظراتی ارائه کرده‌اند؛ اما در این میان بررسی دیدگاه دکارت به عنوان فردی تأثیرگذار در تغذیه‌ی فکری قرن شانزدهم و هفدهم و دیدگاه جان دیویی به عنوان شخصی مؤثر در نظام تعلیم و تربیت قرن بیستم ضرورت می‌یابد. یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان داد که با بررسی دیدگاه دکارت در زمینه‌ی زیبایی‌شناسی، مهم‌ترین نظرات وی در این زمینه عبارتند از: زیبایی‌شناسی موسیقی، هنر و زیبایی به عنوان امری ذهنی و نگاه فردگرایانه به زیبایی. همچنین با بررسی دیدگاه دیویی، برخی از مهم‌ترین نظرات وی در این زمینه عبارتند از: تأکید بر پیوستگی و وحدت و مخالفت با دوگانگی، پیوند انسان با طبیعت به وسیله‌ی هنر، هنر و زیبایی به مثابه‌ی امری واقعی نه وهمی، ریتم در زیبایی‌شناسی به عنوان یک طرح جهانی و تجارب روزمره به عنوان مسائل زیبایی‌شناختی.

با مقایسه‌ی دیدگاه‌های دکارت و دیویی در زمینه‌ی زیبایی‌شناسی شباهت‌ها و تفاوت‌های در نظرات آن‌ها دیده می‌شود. شباهت‌های دیدگاه این دو فیلسوف عبارتند از: هر دو فیلسوف تشخیص زیبایی را امری فردی می‌دانند، ریتم‌ها را از مصادیق زیبایی برمی‌شمارند و تعامل فرد با محیط طبیعی را در تشخیص زیبایی در نظر می‌گیرند. اما تفاوت دیدگاه آن‌ها در این است که، دکارت زیبایی‌شناسی و هنر را امری درون ذهنی می‌داند و بر ذهنی بودن سلیقه، تأکید می‌کند اما جان دیویی زیبایی‌شناسی را امری عینی و واقعی و مستقل از ذهن می‌داند. دیگر اینکه، دکارت معتقد به دوگرایی است و تناسب فیزیکی شیء و ذهن بیننده را دو امر جدا از هم در نظر می‌گیرد که با این طرز تفکر، ممکن است چیزی تناسب فیزیکی داشته باشد اما در ذهن فرد زیبا تلقی نشود در حالی که دیویی تقابل و دوگانگی در زیبایی‌شناسی را بیهوده می‌داند و بر پیوستگی آن تأکید می‌کند.

با توجه به اهمیت مقوله‌ی زیبایی‌شناسی در زندگی افراد و عدم کشف زوایای زیادی از مسئله‌ی زیبایی‌شناسی، پیشنهاد می‌شود تا درسی تحت عنوان هنر و زیبایی‌شناسی به عنوان واحدی عمومی برای دانشجویان تمام رشته‌ها قرار داده شود تا فراگیران با این مبحث بیشتر آشنا شده و به اهمیت مسئله‌ی زیباشناسی پی ببرند و حتی بتوانند علاقه‌ی خود را در این زمینه بروز داده و دنبال کنند. همچنین با توجه به این که پژوهش‌های مفید و کاربردی در این زمینه انجام نشده

است، پیشنهاد می‌گردد پژوهشگران به به پژوهش در زمینه‌ی هنر و زیبایی‌شناسی روی آورده و به مقایسه‌ی دیدگاه‌های فلاسفه و صاحب‌نظران در این عرصه بپردازند.

۶. پیشنهاد کاربردی:

- آموزش مفهوم زیبایی‌شناسی به دانشجویان همه‌ی رشته‌ها در دانشگاه‌ها در دستور کار قرار گیرد.
- دانشجویان رشته فلسفه تعلیم و تربیت با مفهوم زیبایی‌شناسی آشنا شوند.

منابع و مراجع:

۱. علیق، محمدمحسن (۱۳۹۰). تبیین دیدگاه‌های زیباشناختی ابو حیان توحیدی در تعلیم و تربیت و نقد آرای زیباشناختی الیوت آیزنر براساس آن. (رساله دکتری)، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۲. کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۹۳). تاریخ فلسفه: یونان و روم. (سید جلال‌الدین مجتبیوی، مترجم؛ جلد: ۱). تهران: علمی و فرهنگی.
۳. مارگولیس، جوزف (۱۳۹۳). دانشنامه‌ی زیبایی‌شناسی. (گات و لوپس؛ منوچهر صانعی دره بیدی و همکاران، مترجمان)، زیبایی‌شناسی در قرون وسطی. تهران: فرهنگستان هنر، ص ۲۳-۲۹.
۴. انصاری، مریم؛ بختیار نصرآبادی، حسنعلی؛ لیاقت‌دار، محمدجواد؛ باقری، خسرو (۱۳۹۳). تحلیلی بر نظریه تجربه زیبایی‌شناسی جان دیویی. پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، ۱۱ (۱۴)، ص ۵۱-۶۲.
۵. اسفندیاری، سیمین (۱۳۹۲). تطبیق زیبایی‌شناسی در فلسفه افلاطون و دکارت. فلسفه، ۴۱ (۱)، ص ۶۷-۸۴.
6. Daarte ii res de uuuaa, eeeeeeri... (9999). Dss&rtss e a Dimsss oo ss ttt ica oo Cmnniiii ii Musicae. Revista do Programa de Pós-graduação em Filosofia da UFOP, Vol. 14, No. 27, pp. 208-000.
7. yyy ,, Glrr ia qqq... (2999). oos orígeees .. la ettéti.. de lo ooti.. aoo & nnnn n yyyy y la noción de experiencia estética. Discusiones Filosóficas, Año 20, pp.129 – 188.
۸. کردلو، محسن؛ برخوردار، رمضان؛ قائدی، یحیی؛ ضرغامی همراه، سعید (۱۳۹۸). تبیین زیبایی‌شناسی از دیدگاه جان دیویی و استلزام‌های تربیتی آن. فلسفه تربیت. ۴ (۱)، ص ۳۵-۵۶.
۹. پورحسینی، محمد؛ سجادی، سیدمهدی؛ ایمانی، محسن (۱۳۹۳). تبیین دلالت‌های دیدگاه جان دیویی در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی برای فرایند تدریس و یادگیری. پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی، ۲ (۶)، ص ۷۱-۸۶.
- ((. Kllıİİ İbrııı m((7777). Beee eeeee ve eee ei. (-B Bkk-), 888 aayfİİ İttuuuu: İaaaY Yyyıll rrı.
11. Armtrrggg, K. (1113). Hrr İaaan Bir aaatıı n r Gll nnkkeel Saat eeİsffeii O umll rrı. İmnn ((Modernlik.(Çeviren: Uluç, T.), İstanbul: İnsan Yayınları, pp.105-111.

22. Drrr te Pires ee Saaaa, ... eeri... (9999). Dsscrttss e a Dimsssoo Ettétiaa oo Cmiiii ii Musicae. Revista do Programa de Pós-graduação em Filosofia da UFOP, Vol. 14, No. 27, pp. 208-000.

۱۳. اسفندیاری، سیمین (۱۳۹۲). تطبیق زیبایی شناسی در فلسفه افلاطون و دکارت. فلسفه، ۴۱ (۱)، ص ۶۷-۸۴.

44. (Il ü, Mmmmmmtt sss taf.. (0000). Rfflet tnn ff(f sssttt tt tt tee eaaa aa a ac cöccc International Journal of Social, Political and Economic Research, Vol. 7, Issue 2, pp. 394-222.

۱۵. انصاری، مریم؛ بختیار نصرآبادی، حسنعلی؛ لیاقت‌دار، محمدجواد؛ باقری، خسرو (۱۳۹۳). تحلیلی بر نظریه تجربه زیبایی شناسی جان دیویی. پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، ۱۱ (۱۴)، ص ۵۱-۶۲.

۱۶. دیویی، جان (۱۳۹۳). هنر به منزله‌ی تجربه (مسعود علیا، مترجم؛ چاپ: ۲). تهران: ققنوس.

۱۷. کردلو، محسن؛ برخوردار، رمضان؛ قائدی، یحیی؛ زرغامی همراه، سعید (۱۳۹۸). تبیین زیبایی شناسی از دیدگاه جان دیویی و استلزام‌های تربیتی آن. فلسفه تربیت، ۴ (۱)، ص ۳۵-۵۶.

۱۸. پورحسینی، محمد؛ سجادی، سیدمهدی؛ ایمانی، محسن (۱۳۹۳). تبیین دلالت‌های دیدگاه جان دیویی در خصوص هنر و زیبایی شناسی برای فرایند تدریس و یادگیری. پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی، ۲ (۶)، ص ۸۶-۷۱.

99..eerdddzz Gmnzz, Rss.. (0055). Arte en la vi,,, rrtss prra la viaa: e. ritmo ee la xxrrr innii a estética. Ritmo. El pulso del arte y de la vida. Madrid: Abada Editores, pp. 79-90.

00. yyy ,, Glor.a L..... .9999.. oos rrígeees de la sstétiaa de lo ttt idiooo & Jonn Dyyyy y la noción de experiencia estética. Discusiones Filosóficas, Año 20, pp.129 – 188.

۲۱. پورحسینی، محمد؛ سجادی، سیدمهدی؛ ایمانی، محسن (۱۳۹۳). تبیین دلالت‌های دیدگاه جان دیویی در خصوص هنر و زیبایی شناسی برای فرایند تدریس و یادگیری. پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی، ۲ (۶)، ص ۸۶-۷۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی